

واکاوی استقلال اقلیم کردستان عراق با تأکید بر نقش هریک از قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

علی شیاری* و محمدحسین فرهنگی**

نوع مقاله: علمی پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۲۰	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۸	شماره صفحه: ۲۹۴-۲۷۱
------------------------	-------------------------	-----------------------	---------------------

با توجه به سکونت کردها در نوار مرزی چهار کشور عراق، سوریه، ترکیه و ایران هرگونه تغییری می‌تواند ضمن برهم زدن موازنه قدرت در خاورمیانه، حساسیت و تنش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به وجود آورد. در این میان سقوط صدام و پیدایش داعش، سبب تضعیف دولت مرکزی عراق و قدرت گرفتن اقلیم کردستان این کشور شد. رهبران اقلیم عراق با توجه به درگیری و اختلافات شدید میان کشورهای منطقه و به امید استفاده از بزرگ‌طایبی رژیم صهیونیستی جهت تشویق آمریکا به حمایت از اقلیم، استقلال کردستان عراق را اعلام کردند. اعلام استقلال کردستان عراق بدون رجوع به آرای مردم عراق، سبب برهم خوردن موازنه قدرت در منطقه و به دنبال آن تهدیدات امنیتی برای سایر کشورها شد. اعلام استقلال، کردستان عراق را به عرصه رقابت و نزاع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل کرد. این مقاله با هدف بازکاوی فرایند استقلال اقلیم کردستان عراق به رهبری بارزانی بوده و درصدد است تا به موانع و علل ناکامی اقلیم کردستان در اعلان استقلال آن بپردازد. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش بوده که چالش‌های پیش روی استقلال کردستان عراق در منطقه خاورمیانه کدام‌اند؟ این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و براساس نظریه رئالیسم به دنبال این فرضیه بوده که استقلال اقلیم کردستان عراق با چالش‌های متعددی در سه سطح ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای روبه‌رو بوده است. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که با توجه به شرایط داخلی (مخالفت دولت، گروه‌ها و احزاب عراقی و درگیری احزاب کردی با یکدیگر)، شرایط منطقه‌ای (مخالفت ایران، ترکیه، سوریه و اعراب) و شرایط فرامنطقه‌ای (عدم حمایت جدی آمریکا، اروپا و حتی روسیه) تحقق استقلال کردستان عراق و تشکیل دولت مستقل کرد امکان‌پذیر نیست.

کلیدواژه‌ها: استقلال اقلیم کردستان عراق؛ تحولات عراق؛ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای؛ ایران

* استادیار دانشکده الهیات، گروه معارف اسلامی، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)؛

Email: a.shiyari@tabrizu.ac.ir

** استادیار دانشکده حقوق و الهیات، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز؛

Email: farhangi@iaut.ac.ir

مقدمه

در میان حوادث متعدد منطقه خاورمیانه در سده معاصر، تحولات انجام شده در کردستان برای پیگیری حقوق کردها به ویژه در عراق دارای اهمیت است. در این مدت با پیشامدهای گوناگون که هرکدام به ایجاد خلأ قدرت در منطقه و عراق منجر شده است، انگیزه کردها را برای به دست آوردن حقوق فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود در قالب های مختلف خودمختاری، فدرالیسم و در نهایت استقلال شان افزایش داده است. تلاش کردها برای رسیدن به مطالبات خود تاریخ پرفراز و نشیبی را مانند قیام شیخ عبدالله در سال ۱۸۸۰، شیخ سعید در سال ۱۹۲۵، قاضی محمد در سال ۱۹۴۷، عبدالله اوجالان در سال ۱۹۸۴ و اعلام همه پرسی استقلال توسط حکومت اقلیم به رهبری بارزانی سپری کرده است (نصری مشکینی، ۱۳۷۸، ۱۶۴).

اشغال عراق و سرنگونی رژیم صدام، تدوین قانون اساسی جدید عراق، روی کار آمدن دولت جدید، تشکیل دولت خودمختار و سپس فدرال در عراق، شروع بحران داعش در منطقه به ویژه در عراق، اقدامات حکومت اقلیم در کردستان در حوزه های مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی و به خصوص ضعف دولت مرکزی عراق و عامل دیگر حمایت برخی قدرت های منطقه ای مانند رژیم صهیونیستی و دولت های فرامنطقه ای مثل آمریکا و اتحادیه اروپا و همچنین سکوت و چراغ سبز برخی دیگر از دولت های عرب منطقه سبب شد برخی از رهبران اقلیم عراق برای اعلام استقلال در منطقه کردستان ترغیب شوند. البته از بحث جهانی شدن نیز نباید غفلت کرد. جهانی شدن به رغم تهدیدهای قومیتی، فرصت های مهمی در اختیار دولت اقلیم عراق قرار داده تا تصور کند می تواند افکار عمومی جهان را در راستای اهداف خود بسیج کند.

اهمیت و جایگاه عراق در منطقه و تحولات انجام شده در این کشور ایجاب می کند شناخت مناسبی از وضعیت اقلیم کردستان عراق فراهم شود تا براساس آن بتوان به درک درستی از چرایی و نحوه تصمیم گیری سران اقلیم عراق دست پیدا کرده و موانع و علل ناکامی آن را بررسی و براساس آن آینده ت عراق و منطقه و پیامدهای احتمالی آن را تحلیل کنیم. محمدیان و ترابی در مقاله ای با عنوان «تبیین تأثیرات تحولات عراق بر اقلیم

کردستان» به بررسی تأثیرات تحولات عراق بر وضعیت سیاسی اقلیم کردستان عراق پرداخته و بر افزایش وزن سیاسی اقلیم تأکید کرده‌اند (محمدیان و ترابی، ۱۳۹۴: ۱۲۱). نصری مشکینی در مقاله‌ای با عنوان «جمعیت و امنیت: امکانات و موانع پیدایش دولت مرکزی در منطقه خاورمیانه» به میزان مطابقت تأسیس دولت مستقل کرد با امکانات و شرایط منطقه‌ای پرداخته است (نصری مشکینی، ۱۳۷۸: ۱۵۷). روزبه و کیانی در مقاله‌ای با عنوان «تحولات کردستان عراق و تأثیرات آن بر خاورمیانه» معتقدند مدیریت در اقلیم و موقعیت خاص آن منطقه سبب شده برای عراق فرصت و تهدید ایجاد شود که این تهدیدات قابل سرایت به کشورهای منطقه است (روزبه و کیانی، ۱۳۹۵: ۶۷). مقاله حاضر سعی دارد از منطری متفاوت به موضوع کردستان عراق بپردازد. چرا که با توجه به جایگاه ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک کردستان عراق، می‌تواند تأثیرات متعددی را در عراق، کشورهای پیرامونی و سیاست خاورمیانه‌ای قدرت‌های فرامنطقه‌ای داشته باشد. این مقاله با بررسی شرایط داخلی و منطقه‌ای عراق و با هدف بازکاوی اعلام فرایند استقلال اقلیم کردستان عراق از سوی بارزانی و بررسی علل و موانع ناکامی اقلیم در اعلام استقلال، درصدد پاسخگویی به این سؤال است که چالش‌های پیش روی اعلام استقلال در منطقه خاورمیانه کدام‌اند؟ نویسندگان به دنبال این فرضیه بودند که استقلال اقلیم کردستان عراق با چالش‌های متعددی در سه سطح ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای روبه‌رو بوده است. از این‌رو پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و براساس نظریه رئالیسم به چرایی اقدام سران اقلیم موانع آن و واکنش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌پردازد.

۱. رویکرد نظری پژوهش: مکتب رئالیسم

رئالیسم یکی از مهمترین نظریه‌های روابط بین‌الملل است که نقش مهمی در تحلیل و تبیین نظام بین‌المللی داشته است. این نظریه ضمن اشاره به مفهوم دولت به‌عنوان عنصر اصلی و محوری، بر کنشگری عقلانی دولت‌ها به‌عنوان بازیگرانی امنیت‌جو و قدرت‌طلب اشاره کرده و بر توازن قدرت، بازدارندگی و همچنین عناصر مادی قدرت تأکید می‌کند. در واقع از نگاه واقع‌گرایان، قدرت زیربنای مفاهیم سیاست را تشکیل می‌دهد (سیف‌زاده، ۱۳۶۸: ۲۲).

براساس این دیدگاه برای جلوگیری از هرگونه درگیری احتمالی بین دولت‌ها باید به توازن قدرت تأکید کرد. مورگنتا از نظریه پردازان مهم این مکتب معتقد است باید قدرت به گونه‌ای بین دولت‌ها تقسیم شود که هیچ‌کدام از آنها توانایی سلطه و غلبه بر دیگر دولت‌ها را نداشته باشند؛ زیرا هرگونه نابرابری قدرت در بین دولت‌ها، سبب بروز تنش و درگیری خواهد شد. از نظر وی وقتی کشورها با خطر جدیدی روبه‌رو شدند به منظور جبران خلأ قدرت به توسعه و تقویت نیروهای خود یا مذاکره برای کاهش نیروهای مقابل اقدام می‌کنند از جمله ایجاد اتحاد بین گروه‌های دوست و جلوگیری از اتحاد گروه کشورهای متخاصم. از این رو مورگنتا با توجه به گرایشی که کشورها نسبت به ایجاد موازنه قدرت دارند آنها را به دو دسته تقسیم می‌کند: ۱. کشورهای طرفدار وضع موجود، ۲. کشورهای مخالف وضع موجود. به اعتقاد وی اگر دولتی در مسیر تبدیل شدن به قدرت خاص قرار گیرد دیگر دولت‌ها به تنهایی و یا با تشکیل ائتلاف علیه آن قدرت جدید، از تهدیدهایی که ممکن است در آینده متوجه آنها بشود، جلوگیری خواهند کرد. البته باید گفت که احساس تهدید صرفاً منوط به تشکیل دولت مقتدر و رقیب نیست بلکه درک بازیگران و دولت‌مردان از میزان تهدیدی که ممکن است در آینده علیه موجودیت و یا منافع آنها صورت پذیرد مهم تلقی شده، سبب همگرایی و اتحاد پیرامون تهدید بالقوه خواهد شد. به اعتقاد مورگنتا کشورها برای برقراری توازن قوا ممکن است به دو شکل عمل کنند: ۱. کوشش برای کاهش توان قدرت برتر (از طریق ایجاد شکاف و اختلاف و...)، ۲. تقویت قدرت‌های ضعیف از طریق کمک به رفع کمبودهای کشور ضعیف و یا اعطای امتیازات محدود (همان: ۵۲).

۲. منطقه کردستان عراق

کردستان عراق شامل پنج استان سلیمانیه، کرکوک، اربیل، موصل و دهوک است و در حال حاضر ۲۰-۱۵ درصد جمعیت این کشور را کردها تشکیل می‌دهند (برنکاتی، ۱۳۸۶: ۱۲۳). منطقه‌ای که امروزه اقلیم کردستان عراق نامیده می‌شود از جمله نواحی اصلی، پرجمعیت و سوق الجیشی است که براساس توافقنامه سایکس پیکو در سال ۱۹۱۶ و به دنبال توافق کشورهای فرانسه و انگلیس برای تقسیم امپراتوری عثمانی و تشکیل کشوری جدید به نام

عراق صورت گرفت (محمدی، ۱۳۸۶: ۱۱۰). اما موضوع کردستان عراق و الحاق آن به عراق در پیمان لوزان توسط انگلستان به صورت دیگری رقم خورد. به دنبال درخواست ملک فیصل برای الحاق کردستان به عراق و موفقیت‌های کمال آتاتورک، انگلیسی‌ها به این نتیجه رسیدند تا برای جلوگیری از درگیری احتمالی با ترکیه بر سر موصل و کرکوک با الحاق کردستان به عراق موافقت کنند. کردهای عراق که از مدت‌ها پیش در راستای خودمختاری و استقلال مبارزه خود را با امپراطوری عثمانی آغاز کرده بودند، با پیمان لوزان و الحاق کردستان به عراق با دولت مرکزی عراق درگیر شدند و در همین راستا قیام‌های متعددی از طرف کردهای عراق برای به دست آوردن حقوق خود انجام شد؛ مانند قیام شیخ محمود (۱۹۲۳)، شورش شیخ احمد بارزانی (۱۹۳۱) و شورش ملامصطفی بارزانی (۱۹۳۲) که بعد از فوت وی مسعود بارزانی عهده‌دار رهبری این حرکت‌ها شد. آنچه در تمام این حوادث نقش کلیدی را ایفا می‌کرد نقش دولت‌های خارجی، قوت و ضعف دولت مرکزی عراق و اختلاف کردها با یکدیگر بوده است. همین سه عامل علت اصلی موفقیت و یا عدم موفقیت کردها در تحولات عراق به شمار می‌رود.

آنچه در این میان حائز اهمیت است حمله عراق به کویت و تغییر معادلات منطقه بعد از آن بوده است. بعد از حمله عراق به کویت، آمریکا مواضع خود را نسبت به دولت مرکزی عراق تغییر داد و با حمایت آشکار خود از نیروهای مخالف صدام؛ منطقه امن تحت حاکمیت کردها با نام مدار ۳۶۰ درجه را تشکیل داد. در این منطقه حزب دمکرات براریل و حزب اتحادیه میهنی بر سلیمانیه تسلط پیدا کردند و مناطق نفتی (کرکوک و موصل) در اختیار دولت بغداد باقی ماند. اختلاف میان دو حزب عمده کردی ادامه داشت تا اینکه با وساطت آمریکا دو حزب به توافق رسیده و ریاست جمهوری عراق به طالبانی و ریاست اقلیم عراق به بارزانی رسید (ملا عمر، ۱۳۸۰: ۱۱۰). سقوط دولت بعث عراق و خلأ قدرت ایجاد شده به دلیل ضعف دولت مرکزی، سبب شکل‌گیری حکومت خودگردان کرد در شمال عراق شد (پیشگاهی فرد و نصراللهی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۹۰). کردها که در طول چند دهه گذشته در انزوای ژئوپلیتیکی بودند از شرایط به وجود آمده نهایت استفاده را کردند و به عنوان یکی از ارکان سه‌گانه قدرت در کنار شیعیان و اهل سنت قرار گرفتند. موقعیت جدید تا جایی پیش رفت

که برخی معتقدند بدون همراهی کردها امکان تصمیمات اساسی وجود ندارد. همین عامل هم باعث شد آمریکا اراده جدی برای حمایت از کردها جهت تشکیل دولت مستقل نداشته و از وجود آنان به عنوان آلترناتیو علیه دولت مرکزی عراق و نفوذ ایران استفاده کند. در ادامه تحولات آنچه تأثیر زیادی بر اقلیم کردستان عراق گذاشت قدرت یابی داعش و تصرف موصل از طرف آنان بود. پس از تصرف موصل توسط داعش نیروهای دولت مرکزی به دلیل ضعف بنیه نظامی مجبور به عقب نشینی از برخی مناطق شد این امر سبب گردید تا اقلیم کردستان عراق با حمایت دولت های منطقه ای و فرامنطقه ای از فرصت به وجود آمده استفاده کرده و نیروهای خود را در اکثر مناطق مورد مناقشه (مانند کرکوک) با دولت مرکزی مستقر کند. بعد از این قضیه رئیس اقلیم کردستان عراق اعلام کرد موضوع ماده (۱۴۰) دیگر مطرح نیست چرا که کرکوک بخشی از منطقه کردستان است (محمدیان و ترابی، ۱۳۹۴: ۱۳۳). بنابراین به راحتی می توان ادعا کرد که موضوع داعش و به تبع آن حمایت آمریکا از آن نقطه عطفی در تاریخ تحولات عراق به شمار می رود زیرا باعث شده اقلیم کردستان عراق مورد حمایت سیاسی و نظامی قرار گیرد و افکار عمومی جهان را به عنوان نیروی مبارز با تروریسم داعش به خود جلب کند، به عبارت دیگر برآمدن کردستان کنونی نتیجه وجود جنبش های دیرپا و نیرومند ناحیه گرای کردی و راهبرد ژئوپلیتیک آمریکا در منطقه است (کاویانی راد ۱۳۸۷: ۹۱). اقلیم کردستان عراق پس از تحولات فوق و موفقیت های اولیه سعی کرد در فضای استثنایی به وجود آمده ناشی از «ضعف دولت مرکزی و درگیری آن با داعش، عدم حساسیت بازیگران منطقه ای و حمایت بازیگران فرامنطقه ای» در سطح ملی، منطقه ای و ناحیه ای اقدامات خود را سامان دهی کرده و مقدمات تشکیل دولت مستقل را فراهم کند. حکومت ناحیه ای کردستان عراق با استفاده از امکانات خود و نیز فرصت های منطقه ای و جهانی به سرعت در حال ایجاد و توسعه نهادهای سیاسی، اداری و قانونی خود و پیدا کردن شکل کامل یک سازمان حکومتی است (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۲۰). اقلیم کردستان عراق توانست برای اولین بار در سطح ملی در شکل گیری و تصویب قانون اساسی عراق جدید به عنوان بازیگر فعال وارد

۱. ماده (۱۴۰) قانون اساسی عراق بر عادی سازی اوضاع کرکوک، اجرای سرشماری و برگزاری همه پرسی در این شهر و سایر اراضی مورد نزاع تأکید کرده است تا ساکنان این مناطق، نظر خود را درباره وضعیت این شهر اعلام کنند.

عمل شده و امتیازات خاصی از دولت مرکزی کسب کند. پست‌های کلیدی ریاست جمهوری و معاونت دو قوه پارلمان و نخست‌وزیری، وزارت خارجه، ریاست ستاد کل ارتش و... از جمله موفقیت‌های کردها در قانون اساسی است. همچنین براساس قانون اساسی جدید کردها از حقوق و مزایای خاصی مانند نظام جمهوری فدرال (ماده ۱)، پذیرفتن هویت متمایز کردها از اعراب (ماده ۳)، معرفی زبان‌های عربی و کردی به عنوان زبان‌های رسمی عراق (ماده ۴)، برابری تمام عراقی‌ها بدون هرگونه تبعیض در برابر قانون (ماده ۱۴)، دادن اختیارات به ایالت‌ها منوط به اینکه در انحصار دولت فدرال قید نشده باشد (ماده ۱۱۱)، به رسمیت شناختن ایالت کردستان و قوای آن (ماده ۱۱۳)، به رسمیت شناختن منطقه اقلیم کردستان و مقامات آن و مصوبات پارلمان کردستان از سال ۱۹۹۲ به بعد (ماده ۱۱۴ و ۱۳۷) و... برخوردار شدند. حکومت اقلیم عراق در سطح ناحیه‌ای نیز با انجام اقدامات متعددی سعی کرده ضمن پیدا کردن شکل و سازمان حکومتی و جبهه مردمی را کسب و رضایت نسبی فراهم کند. حکومت اقلیم عراق همچنین سعی در حل اختلافات فیما بین اقلیم و دولت مرکزی به خصوص در مورد نفت، سرنوشت کرکوک، نیروهای پیش‌مرگ و... داشته است. اقدامات فوق توسط اقلیم عراق در دو دهه اخیر سبب احیای مجدد ناسیونالیسم قومی کرد و تقویت هویت و فرهنگ آن شده است تا جایی که آرمان استقلال کردستان عراق و تأسیس دولت مستقل کردی در اذهان رشد پیدا کرده است. تثبیت حکومت منطقه‌ای کردستان در پی تحولات سال ۲۰۰۳ به بعد و دستاورد آنها در قانون اساسی عراق باعث شده است که اعتماد به نفس کردها بالا رود (همان: ۲۳). به اعتقاد برخی، کردها شرایط موجود (فدرالیسم) را اجباراً قبول کرده‌اند زیرا معتقدند مخالفت همسایگان و... اجازه استقلال را به آنها نخواهد داد، بنابراین فدرالیسم دومین انتخاب برتر کردهاست (برنکاتی، ۱۳۸۶: ۱۲۷). اما اینکه چرا تا به حال اقدامی انجام نداده بودند به دلیل برخی ملاحظات از جمله مخالفت همسایگان، مخالفت دولت مرکزی، عدم حمایت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، نبود تأسیسات زیربنایی و... بوده است. به نظر می‌رسد حکومت اقلیم عراق با ایجاد بسترها و زمینه‌های لازم در صدد فرصت مناسبی بوده است تا اهداف آرمانی خود را عملیاتی کند. آنچه در این میان سبب تسریع در اعلان همه‌پرسی شد ترس از دست دادن فرصت تاریخی ایجاد شده

ناشی از ضعف دولت مرکزی عراق و اختلافات دولت‌های منطقه‌ای با یکدیگر بوده است. از طرف دیگر اشتباه محاسبات استراتژیک سران اقلیم عراق در تحلیل شرایط منطقه‌ای، بازیگران و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سبب شد که اعلام استقلال کردستان در دستور کار اقلیم عراق قرار گیرد که در این راستا می‌توان به دلایل زیر اشاره کرد:

- رهبران حکومت اقلیم عراق درک درست و مناسبی از شرایط داخلی و منطقه‌ای نداشتند و سرنوشت خود و معادلات پیچیده منطقه‌ای را صرفاً به حمایت آمریکا و برخی کشورهای منطقه‌ای گره زده بودند.

- حکومت اقلیم عراق بر این باور بود که جنگ دولت مرکزی با داعش سبب تضعیف قدرت و توان نظامی آن شده و با پایان حیات داعش در عراق، توان و قدرت دولت مرکزی عراق افزایش پیدا خواهد کرد.

- سران اقلیم عراق با توجه به اختلافات دولت‌های عراق، ترکیه و ایران بر موضوعات مختلف به‌ویژه داعش، امکان هماهنگی بین دولت‌های فوق را پیش‌بینی نمی‌کردند.

- حکومت اقلیم عراق به این نتیجه رسیده است که پایان داعش و تحولات داخلی عراق به‌گونه‌ای است که احتمال حضور ایالات متحده آمریکا در تحولات آینده عراق؛ کم‌رنگ خواهد شد.

- حکومت منطقه‌ای کردستان عراق بر این باور است که اختلافات ایران با اعراب، به‌خصوص عربستان، باعث حمایت این کشور و اعراب از کردها خواهد شد.

- حکومت اقلیم عراق معتقد است اعلان استقلال کردها، باعث افزایش تنش میان ایران و رژیم صهیونیستی خواهد شد. این امر فرصت مناسبی است تا از توان رژیم صهیونیستی در وادار کردن آمریکا و اروپا برای حمایت از استقلال و همه‌پرسی استفاده شود.

- حکومت اقلیم عراق به رهبری بارزانی تصور نمی‌کرد یک‌تازی آنها حساسیت دیگر احزاب و گروه‌های کردی به‌ویژه حزب اتحاد میهنی کردستان را برانگیزاند و باعث احیای اختلافات گذشته شود.

- بارزانی تصور می‌کرد اعلان همه‌پرسی با همراهی اهل سنت عراق مواجه خواهد شد.

این در حالی است که اهل سنت بنا به دلایلی از جمله نبود منابع مالی و معادن، حاضر به انجام چنین کاری نیستند.

- آمریکا برخلاف تصور سران اقلیم عراق با همه‌پرسی استقلال کردستان همراهی نکرد، چراکه حاضر نبوده تا متحدی استراتژیک مثل ترکیه را از دست بدهد و باعث آزدگی خاطر اعراب منطقه به دلیل تجزیه عراق شود. همچنین استقلال اقلیم عراق به مفهوم تشکیل دولت کاملاً شیعی شبیه جمهوری اسلامی ایران در عراق خواهد بود درحالی‌که آمریکا از توان کردها در مقابل شیعیان عراق به‌عنوان بازدارنده استفاده کرده و می‌کند.

مشکل دیگر در مسیر استقلال کردستان عراق، ترکیب جمعیتی این کشور است. عراق ترکیبی از قومیت‌ها و مذاهب مختلف است. براساس آخرین آمارهای سال ۲۰۱۴ از نظر قومی اعراب در حدود ۷۵ تا ۸۰ درصد جمعیت این کشور را به خود اختصاص داده‌اند. این کشور از سه گروه عمده و اصلی شیعیان، اهل سنت و کردها تشکیل شده است. در کنار آنها مسیحیان، یهودیان و... نیز وجود دارند (۵ درصد). شیعیان با اکثریت (۶۵ - ۶۰ درصد) خواهان اجرای قانون اساسی هستند؛ زیرا تسلط شیعیان بر امور را ممکن می‌کند. اهل سنت (۳۷ - ۳۲ درصد) که از دیرباز در رأس قدرت عراق بودند در قانون اساسی جدید جایگاه خود را از دست رفته می‌بینند. کردها نیز که عمدتاً از اهل سنت هستند (۲۰ - ۱۵ درصد) به دنبال افزایش قدرت خودمختاری و حرکت به سمت آرمان‌های خود هستند (www.iraq-demographics-profile, 2014). عمده مشکلی که گروه‌های سه‌گانه فوق دارند این است که هرکدام از آنان برای تقویت خود در برابر دیگران، به دنبال منابع هویتی و بازیگران منطقه‌ای و حتی جهانی حرکت می‌کنند که این امر شکاف هویتی را در این کشور تقویت می‌کند (محمدیان و ترابی، ۱۳۹۴: ۱۲۷). از این رو جهت‌گیری شیعیان، اهل سنت و کردها نسبت به همدیگر و ارتباطات هرکدام از آنان با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تحولات عراق را بیش از پیش بحرانی کرده است (ترابی، ۱۳۹۰). در این میان رویکرد کردها تا حدودی متفاوت و سیال نسبت به دو گروه دیگر بوده است. کردها در تحولات بعد از سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳ بعد از اعلام منطقه پرواز ممنوع در کنار نیروهای ائتلافی در تقابل با دولت مرکزی قرار داشتند؛ اما از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷

پس از سرنگونی رژیم صدام این تقابل به همکاری و سازش با دولت مرکزی تبدیل شد. در همین سال‌ها بود که کردها به متحدان اطلاعاتی آمریکا در عراق تبدیل شدند (درویشی و محمدیان، ۱۳۹۲: ۱۴۷). همکاری کردها با دولت مرکزی پس از تصویب قانون اساسی جدید با چالش و بحران روبه‌رو شد. کردها که در قالب فدرالیسم به امتیازات مهمی دست یافته بودند درصدد افزایش قدرت خود برآمدند مواردی نظیر انعقاد قراردادهای نفتی با خارج، تأکید بر اجرای ماده (۱۴۰) و... که اختلافات فیما بین را تشدید کرد. آنچه در این میان اختلافات را دامنه‌دارتر و قدرت کردها را افزایش داد موضوع پیدایش داعش و ضعف دولت مرکزی عراق بود که باعث شد کردها با حمایت از بعضی دولت‌های خارجی، اراضی اشغال شده توسط داعش را پس گرفته و تحت کنترل خود درآوردند. در چنین شرایطی بود که کردها به رهبری حزب دمکرات وضعیت را مساعد دیده و اعلان همه‌پرسی استقلال را مطرح و اجرا کردند. به نظر می‌رسد موارد زیر در تصمیم حکومت اقلیم عراق به رهبری بارزانی تأثیرگذار بوده است:

- به باور کردها در هیچ مقطع تاریخی، دولت مرکزی عراق دچار چنین وضعی نبوده است و اگر اقدامی نشود قدرت عراق مجدداً افزایش پیدا خواهد کرد که در آن صورت کفه ترازو به نفع دولت مرکزی خواهد بود.

- کردها در روند تاریخی مبارزات خود، هیچ موقع از قدرت کنونی لازم برخوردار نبوده‌اند. اتحاد و انسجام بین کردها به تبع اقدامات حکومت اقلیم عراق افزایش پیدا کرده و ناسیونالیسم قومی تقویت شده است.

- حمایت آمریکا به عنوان حامی اصلی کردها به این شدت نبوده است.

- بحران‌های منطقه‌ای به‌ویژه بحران سوریه، باعث عدم حساسیت بازیگران منطقه‌ای به خصوص ترکیه، ایران و عربستان نسبت به موضوع کردستان عراق خواهد شد.

- اختلاف میان ترکیه، رژیم صهیونیستی، اعراب و ایران در هیچ مقطعی به این اندازه

شدید نبوده و این اختلافات مانع اتخاذ تصمیم واحد در خصوص کردستان عراق خواهد شد.

از این رو حکومت اقلیم کردستان عراق ضمن مساعد دیدن فضا و با ارائه استناداتی از

قبیل موارد ذیل فرایند استقلال کردستان را آغاز کرد:

الف) عهدنامه سور^۱

- ماده (۶۲): در این ماده مقرر شده که در مدت ۶ ماه از تاریخ اجرای این پیمان، مقدمات تأسیس حکومت خودمختار کردی فراهم شود.

- ماده (۶۴): در این ماده نیز در صورت تشخیص شورای جامعه ملل مبنی بر استقلال کردها، ترکیه نیز ادعایی نخواهد داشت. هرچند پیمان لوزان در عمل، لغو پیمان سور را به دنبال داشت.

ب) حق تعیین سرنوشت

- ماده (۱): این ماده تأکید دارد که تمامی ملت‌ها دارای حق تعیین سرنوشت خود هستند. ملت‌ها می‌توانند وضعیت سیاسی خود را آزادانه تعیین و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را تأمین کنند.

- ماده (۵۵): در این ماده بر احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل تأکید شده است.

ج) قانون اساسی عراق و قواعد موجود

- ماده (۱۴۰): به استناد این ماده برای تعیین تکلیف کرکوک باید همه‌پرسی انجام می‌شد، اما دولت مرکزی از انجام آن خودداری کرده است.

- واریز ۱۷ درصد از بودجه کل عراق به حساب حکومت اقلیم عراق: دولت مرکزی مبالغ مذکور را در اختیار اقلیم عراق قرار نداده است.

- عدم اجرای تفاهم‌نامه بین اقلیم عراق و دولت عراق (در زمان نخست‌وزیری نورالمالکی): البته براساس برخی استنادات حکومت اقلیم (از جمله قانون اساسی)، همه‌پرسی و جاهت قانونی نمی‌تواند داشته باشد زیرا براساس آن بر تمامیت ارضی عراق در قالب جمهوری

۱. عهدنامه سور در ۱۱ اوت ۱۹۲۰ با شرکت متفقین و نمایندگان خلیفه عثمانی با هدف تعیین تکلیف آینده امپراتوری برگزار شد که مهمترین تصمیمات آن عبارت بودند از: واگذاری سوریه به فرانسه، واگذاری بین‌النهرین به بریتانیا، ایجاد کشور مستقل ارمنستان و در مواد (۶۲ و ۶۴) و هم به مسئله کردستان می‌پرداخت. در ماده (۶۲) بر ایجاد زمینه‌های خودمختاری محلی برای کردهای عثمانی در مناطقی که غلبه جمعیت با کردها بود و در ماده (۶۴) بر امکان کسب استقلال مناطق خودمختار بعد از یک سال در صورت صلاحدید جامعه ملل به وسیله کمیسیونی که مقرر آن در قسطنطنیه بود، تأکید شده بود.

فدرال تأکید شده است. در صورت وقوع چنین عملی باید همه‌پرسی از تمام مردم عراق انجام شود.

۳. دلایل ناکامی حکومت اقلیم عراق

۳-۱. اختلافات داخلی عراق

از جمله موانع اصلی تشکیل دولت مستقل کرد می‌توان به اختلافات داخلی عراق اشاره کرد. این اختلافات در سطوح مختلفی مانند اختلاف میان احزاب کرد، اختلاف میان کردها با دولت مرکزی و عدم همراهی گروه‌های شیعه و سنی عراق قابل مشاهده است.

۳-۱-۱. اختلاف احزاب کرد

از دیرباز بین احزاب و گروه‌های مختلف کردی اختلافات عدیده‌ای بر روی مسائل مختلف نظیر اختلافات فکری و ایدئولوژیکی، اختلاف بر نحوه تصمیم‌گیری درباره مسائل ملی و مهم در کردستان عراق و به‌ویژه رهبری کردها وجود داشته است (نوری اصل، ۱۳۹۵). این اختلافات در برخی مقاطع بنا به دلایلی تشدید شده و اوج آن از سال‌های ۱۹۹۴ به بعد است. این امر به تجزیه دو منطقه کردی بین حزب دمکرات به رهبری بارزانی (اربیل) و حزب اتحادیه میهنی به رهبری طالبانی (سلیمانیه) منجر شد. هرچند موضوع به واسطه حضور آمریکا و میانجیگری آن فروکش کرد، اما سابقه اختلافات گذشته و پیدایش احزاب جدید کردی چون جنبش تغییر، حزب اتحاد اسلامی کردستان و حزب حمایت اسلامی کردستان و از طرف دیگر انحصارگرایی برخی احزاب کردی و دخالت نکردن بقیه احزاب مانع اتحاد استراتژیک کردها در حال حاضر و آینده خواهد بود موضوعی که در اعلان استقلال کردستان عراق توسط بارزانی، خود را نشان داد. گروه‌های سیاسی در اقلیم به‌ویژه احزاب رقیب حزب دمکرات کردستان، سیاست‌های بارزانی و حزب دمکرات را مورد انتقاد قرار می‌دهند. شاید به دلیل انحصارگرایی حزب دمکرات بود که حزب اتحادیه میهنی ضمن عدم همراهی از اعلان استقلال کردستان از مواضع خود در سلیمانیه نیز عقب‌نشینی کرد و همین عامل سبب تقویت مواضع دولت مرکزی عراق شد. از این رو می‌توان گفت تضادهای موجود جریان‌های کردی فعلاً در پرتو

استراتژی استقلال طلبی پنهان شده و فرصت خودنمایی نمی‌یابد و در صورت فراهم شدن شرایط و بسترهای مناسب ظهور پیدا خواهد کرد (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۱). به موازات اختلافات در بین احزاب داخلی کردستان عراق؛ شاهد اختلافات گسترده احزاب کرد کردستان با احزاب کرد کشورهای همسایه نیز هستیم که پیچیدگی موضوع را افزایش داده است که به مواردی مانند اختلاف حزب کارگران کردستان p.k.k با حزب دمکرات کردستان عراق، حزب دمکرات کردستان عراق با حزب دمکرات کردستان ایران و... می‌توان اشاره کرد. این اختلافات از عواملی نظیر نقش و تأثیر قدرت‌های خارجی، اختلافات دیرینه قبلی میان کردها و منافع شخصی رهبران کرد نشئت می‌گیرد (نصری مشکینی، ۱۳۷۸: ۱۷۱).

۲-۱-۳. اختلاف کردها با دولت مرکزی عراق

باید پذیرفت که دولت عراق حاضر به پذیرش خودمختاری اقلیم کردستان عراق نبوده است و اگر شرایط خاص در عراق حاکم نمی‌شد- حمله آمریکا و سقوط رژیم صدام و ظهور داعش- شاید روند تحولات به‌گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. بنابراین پذیرش وضعیت فدرالیسم براساس الزامات بوده است، اما به‌رغم آن حکومت اقلیم عراق و دولت عراق دارای مشکلات جدی و اساسی هستند مثل حفظ موجودیت نیروهای نظامی پیش‌مرگه، مرزها و حوزه جغرافیایی ناحیه کردستان و به‌طور مشخص منطقه کرکوک، روابط خارجی، بودجه، سهم داشتن در دولت و استخراج و فروش نفت و... هرچند که الگوی رفتاری کردها پس از سال‌های ۲۰۰۳ بر همگرایی و همکاری تاکتیکی با گروه‌های گوناگون در جهت رسیدن به اهداف عمده خود یعنی افزایش وسعت ناحیه اقلیم کردستان عراق، خودگردانی بیشتر و کنترل شهر کرکوک بوده است (اسدی، ۱۳۸۵: ۴۲). از نگاه دولت عراق استقلال کردستان به معنای تجزیه عراق است و این موضوع نه تنها از نظر سیاسی برای این کشور قابل قبول و خوشایند نیست، بلکه از نظر اقتصادی نیز سبب از دست رفتن منابع و ذخایر نفت و گاز و... خواهد شد.

۳-۱-۳. همراهی نکردن شیعیان و اهل سنت با استقلال کردستان عراق

ترکیب جمعیتی عراق از سه گروه عمده شیعیان، کردها و اهل سنت شکل گرفته است. بعد از

تحولات اخیر در عراق شیعیان و کردها از فدرالیسم حمایت کردند اما اهل سنت با آن مخالف بودند. پس از تدوین قانون اساسی جدید عراق، شیعیان که در اکثریت قرار دارند خواهان اجرای قانون اساسی هستند اما اهل سنت نگرانند در صورت ایجاد منطقه فدرال و یا استقلال مناطق در منطقه مرکزی که فاقد نفت است محاصره شده و گرفتار شوند و یا جایگاه خود را از دست رفته می‌بینند (ازغندی و کرمی، ۱۳۸۶: ۱۷). اما کردها نه تنها خواهان فدرالیسم هستند، بلکه با اجرایی کردن آن به دنبال منافع خود و کسب اختیارات بیشتری هستند. در این میان آنچه مشکلات را بیشتر می‌کند این است که هرکدام از گروه‌های موجود در عراق برای تقویت خود در برابر دیگر گروه‌ها به دنبال پیدا کردن متحدی در خارج هستند و با توجه به اینکه منافع بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای متفاوت و گاهی متضادند حل مشکل را پیچیده کرده است. کردها برخلاف دیگر اقوام در عراق که از حمایت نسبی کشورهای منطقه برخوردارند فاقد حمایت منطقه‌ای هستند. از این رو گروه‌های کردی به سوی همکاری و کسب حمایت هرچه بیشتر از آمریکا، رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای فرامنطقه‌ای سوق پیدا می‌کنند. با این حال وضعیت عراق به گونه‌ای است که هیچ گروهی به تنهایی قادر به حکومت کردن بر این کشور نیست. از طرف دیگر تلاش هرکدام از گروه‌ها برای در اختیار گرفتن قدرت در عراق به معنای تجزیه این کشور و بروز جنگ داخلی است بنابراین وضعیت داخلی و مخالفت سایر گروه‌های داخلی این کشور یعنی شیعه و سنی با جدایی و یا استقلال کردها مانعی برای ایجاد دولت مستقل کرد در شمال عراق است (سنبل، ۱۳۸۱: ۱۳۰-۱۲۸).

۳-۲. نقش قدرت‌های منطقه‌ای در تحولات عراق

۳-۲-۱. ایران

ایران پس از جنگ جهانی دوم، تجربه‌های ناخوشایندی از مسئله کردستان را در حافظه دارد و همواره از کنش‌های بیگانگان در مناطق کردنشین منطقه نگران بوده است حجم و عمق این تأثیر ناشی از نیات متفاوت و بعضاً متعارض است که قدرت‌های خارجی پیگیری می‌کنند (سریع‌القلم، ۱۳۷۶: ۱۵۸). هرچند مناطق کردنشین ایران در قیاس با سایر نقاط کشور و میانگین سطح توسعه ملی جزء مناطق محروم و کمتر توسعه یافته محسوب می‌شود (کاوایی راد، ۱۳۸۹: ۲۱۰). به رغم چنین

شرایطی در مقام مقایسه با کردهای ترکیه و عراق، گرایش‌های مرکزگریزی کردها در ایران چندان قوی نبوده است. بسیاری از کارشناسان علت این واقعیت را ایرانی بودن کردها و همانندی فرهنگ آنها با دیگر ایرانیان دانسته‌اند (کریمی‌پور، ۱۳۸۰: ۳۹). از این رو مسئله کردهای ایران بیش از آنکه دارای چالش‌های داخلی باشد متأثر از تحولات خارجی و نقش‌آفرینی قدرت‌های منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای است. البته تلاش قدرت‌های خارجی زمانی مؤثر واقع خواهد شد که گفتمان مرکز نسبت به مطالبات قومیتی کردها (اقتصادی، مذهبی و سیاسی) بی‌توجه باشد. با توجه به چنین شرایطی هرگونه تحرکات قومیتی در آن سوی مرزهای ایران مورد توجه جدی کشور قرار می‌گیرد. این موضوع زمانی اهمیت پیدا می‌کند که همه احزاب و گروه‌های مخالف کرد ایرانی در قلمرو حکومت ناحیه‌ای کردستان عراق مستقر شده باشند و آزادانه به فعالیت سیاسی و به‌ویژه رسانه‌ای علیه نظام جمهوری اسلامی ایران بپردازند. برخی از این گروه‌ها مانند پژاک به اقدامات مسلحانه علیه ایران نیز دست می‌زنند (براندون، ۱۳۸۸: ۶۰). با توجه به چنین واقعیت‌هایی حکومت اقلیم عراق نمی‌تواند انتظار خاصی از ایران داشته باشد مگر آنکه اقدامات مثبتی در جهت برداشتن سوءتفاهمات بردارد. بنابراین اگر کردهای عراقی مانع استفاده از خاک خود توسط دشمنان ایران شوند می‌توانند روابط سازنده‌تر و مناسبات سیاسی بهتری داشته باشند ولی بی‌توجهی آنان به این موضوع نتیجه عکس خواهد داشت (رفیع، ۱۳۹۱: ۸۷). دولت ایران با توجه به چنین شرایط حاکم بر اقلیم کردستان عراق و سیاست قدرت‌های منطقه‌ای چون رژیم صهیونیستی و عربستان و فرامنطقه‌ای نظیر آمریکا که در صدد استفاده از عنصر کردستان عراق برای گرفتن امتیاز و تهدید جدید علیه ایران هستند خواهان حفظ تمامیت ارضی عراق است. بنابراین مهمترین راهبرد ایران در قبال تحولات دو دهه اخیر عراق حفظ تمامیت ارضی و مخالفت با هرگونه استقلال خواهی منطقه کردستان بوده است و برگزاری فراندوم در کردستان عراق را خطایی استراتژیک خوانده است (حاتمی و سانبار، ۱۳۹۶: ۸۷). باید گفت که هرچند تهدید مسئله دولت اقلیم کرد برای ایران به مثابه دولت‌های دیگر نیست چرا که از نظر جغرافیایی کردها وسعت کمتری داشته و از منابع چندان بر خوردار نیستند آنچه برای ایران اهمیت دارد آن است که جدایی کردها؛ دیگر اقوام ایرانی را نیز

تحریک کرده و براساس نظریه پخش آنان را نیز دچار واگرایی خواهد کرد. از این رو ایران با تشکیل ائتلاف دولت‌های عراق، ترکیه و سوریه سعی در مهار بحران و حفظ تمامیت ارضی عراق کرده است که نمونه چنین سیاستی در هماهنگی کامل این دولت‌ها در بستن تمام مرزهای زمینی و هوایی خود پس از برگزاری فراندوم همه‌پرسی استقلال کردستان عراق می‌توان به خوبی مشاهده کرد. البته ناگفته نماند که همین سیاست‌ها سبب شده دولت اقلیم عراق گرایش بیشتری به سمت رژیم صهیونیستی داشته باشد.

۲-۲-۳. ترکیه

جمعیت زیاد کردها، وسعت مناطق کردنشین، مرز مشترک طولانی با کردستان عراق، تشابهات فرهنگی و مذهبی با کردستان عراق، وجود محدودیت‌های فرهنگی و سیاسی کردها در ترکیه و عدم توسعه مناطق کردنشین ترکیه سبب شده است مناطق این کشور تحت تأثیر بیشتری از تحولات کردستان عراق باشد. کردها بزرگ‌ترین اقلیت نژادی ترکیه هستند که ۱۱ درصد جمعیت و از نظر وسعت جغرافیایی ۳۰ درصد از خاک ترکیه را تشکیل می‌دهند (مرادیان، ۱۳۸۴). کردها در ترکیه به دلیل تمایزات نژادی و زبانی واگرا هستند. تشکیل دولت کرد به معنای از دست دادن شرق و جنوب شرق ترکیه خواهد بود. از این رو ترکیه نه تنها مخالف شکل‌گیری دولت مستقل کردی بوده، بلکه با هرگونه منطقه خودمختار کرد در شمال عراق به نام کردستان نیز مخالف است و آن را موجب تجزیه کشور خود و بحران در منطقه می‌داند. بنابراین سیاست اصلی ترکیه در قبال کردهای عراق، ترکانیزه کردن شمال عراق به دنبال شرایط پیش آمده ناشی از اختلاف کشورهای عربی، ضعف دولت مرکزی عراق و همراهی دولت آمریکا با ترکیه است (رئوف، ۱۳۷۷: ۲۱۹). هرچند سیاست دولت ترکیه از بدو تأسیس مبتنی بر انکار هویت کردی بوده است، اما بعد از تشکیل دولت جدید عراق و نفوذ کردها رویکرد خود را تغییر داده و سیاست ملایم‌تری را اتخاذ کرده است. ترکیه از یک طرف نمی‌خواهد از سود سرشار اقتصادی که از روابط با اقلیم عراق عاید ترکیه می‌شود چشم‌پوشی کند و از طرف دیگر به دلیل ترس از تهدیدات امنیتی کردها با توجه به جمعیت زیادشان در ترکیه و تأثیر استقلال کردستان عراق در مناطق کردنشین این کشور به شدت

مخالف استقلال آن است. از این جهت ترکیه همه‌پرسی استقلال کردستان عراق را اشتباهی بزرگ توصیف کرده است. از دیگر موارد نگرانی ترکیه علاوه بر p.k.k بحث کرکوک است. ترکیه معتقد است حکومت اقلیم با کوچ دادن کردها به کرکوک درصدد تغییر ترکیب جمعیتی به نفع کردها و به ضرر ترکمن‌ها و اعراب است چرا که ترکیه اعتقاد دارد تسلط کردها بر منابع نفتی کرکوک سبب تقویت اقتصادی اقلیم عراق شده و سبب تسری اقدامات استقلال طلبانه برای کردهای ترکیه خواهد شد. با تمام این اوصاف ترکیه با یک دیدگاه متناقض با دولت عراق مواجه است زیرا از یک سو خواهان استقرار دولتی ضعیف در بغداد است که حاکمیتی نیرومند در شمال عراق نداشته باشد و از سوی دیگر استقرار دولت ضعیف در بغداد را عاملی برای تقویت کردهای شمال عراق می‌داند (زیباکلام و عبدالله‌پور، ۱۳۹۰: ۶۶). عامل مهم دیگری که در اتخاذ سیاست ترکیه مؤثر است حساسیت آن کشور به حضور رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آن سوی مرزهای خود است چرا که حضور قدرت‌ها قابلیت استفاده آنان از عنصر کردها برای تضعیف ترکیه را خواهند داشت (مجبی، ۱۳۹۲: ۷۳).

۳-۲-۳. سوریه

کردهای سوریه بیشتر در حلب و دمشق زندگی می‌کنند و حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند (خالوزاده، ۱۳۹۱). کردها در سوریه به دلیل تمایزات نژادی و زبانی واگرا هستند و همچنین از حقوق فرهنگی، هویتی و سیاسی خود محروم‌اند. پس از استقلال سوریه در سال ۱۹۴۶ زبان کردی ممنوع و هویت کرد انکار شد و دولت سوریه تابعیت شمار کثیری از آنها را سلب کرد (الیس، ۱۳۸۶: ۲۱۳). بنابراین سیاست سوریه نفی هویت کردها و عریزه کردن سرزمین آنها بوده و از دادن حقوق شهروندی و مالکیت به آنان امتناع ورزیده است. اما با شروع بحران در آن کشور دولت سعی کرد سیاست ملایم‌تری در قبال کردها اتخاذ کند و برخی حقوق شهروندی را به آنان بدهد. همچنین براساس توافق انجام شده بین کردهای سوریه و دولت، اداره مناطق کردنشین به خود آنان واگذار شده است و در مقابل کردها قول داده‌اند علیه دولت اقدامی انجام ندهند. از منظر دولت سوریه سرنگونی صدام، استقرار نیروهای آمریکایی در مرزهای مشترک عراق و سوریه و تحولات جدید عراق از جمله

طرح فدرالیسم با توجه به اقلیت کرد در سوریه امنیت این کشور را با خطر جدی مواجه کرده است. از این رو سوریه نه تنها مخالف استقلال بلکه با فدرالیسم در عراق نیز مخالف است؛ زیرا آن را تشویقی برای کردهای سوریه در جهت خودمختاری و تجزیه این کشور می‌داند.

۴-۲-۳. سایر اعراب

کشورهای عربی منطقه همواره در صدد حفظ تمامیت ارضی عراق و حمایت از هویت عربی آن بوده‌اند. اعراب از تحولات صورت گرفته در عراق نگران هستند و دلیل آن کاهش نقش اعراب سنی در سیاست و حکومت عراق است. از نظر آنان خودمختاری کردها و استقلال آنها باعث انزوای اعراب سنی و از بین رفتن هویت عربی عراق می‌شود و این امر زمینه را برای افزایش منازعات قومی و مذهبی در منطقه فراهم می‌کند (واعظی، ۱۳۸۷). از طرف دیگر استقلال کردستان عراق، باعث شکل‌گیری حکومتی شیعه شبیه جمهوری اسلامی در مناطق نفت خیز و مهم عراق شده و قدرت منطقه‌ای ایران را افزایش خواهد داد. همچنین سبب افزایش قدرت لابی و نفوذ رژیم صهیونیستی در منطقه خواهد شد. بنابراین سیاست کشورهای عربی به تاسی از آمریکا، حفظ تمامیت ارضی و استفاده از قدرت و توان کردها و اهل سنت در کنترل قدرت شیعیان عراق است.

۵-۲-۳. رژیم صهیونیستی

سیاست اصلی رژیم صهیونیستی در راستای اتحاد پیرامونی در منطقه خاورمیانه شکل گرفته است. سیاست این رژیم به دنبال استفاده ابزاری از کردهای عراق در داخل کشور و کشورهای مجاور است تا از طریق آنان به عنوان آلترناتیو و اهرم فشار علیه دولت‌های مرکزی استفاده کند. بر اساس دکترین اتحاد پیرامونی اگر رژیم صهیونیستی بخواهد با منطقه پیوند برقرار کند، باید از فرصت‌های موجود استفاده کند و مناسبات خود را با کشورهای غیرعرب منطقه نظیر ترکیه و ایران و اقلیت‌های قومی - مذهبی خاورمیانه که از سوی اعراب تحت فشارند، افزایش دهد (شیفر، ۱۳۸۶). بر این اساس رژیم صهیونیستی برای فرار از انزوای محیطی در نیم‌قرن گذشته سعی در ایجاد روابط راهبردی با کشورهای غیرعرب منطقه داشته

است (خطیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۴۰۷). از این رو تمایل رژیم صهیونیستی به برقراری مناسبات با اکراد شمال عراق و حمایت گسترده مالی و تسلیحاتی از آنها مبتنی بر آموزه اتحاد پیرامونی «بن‌گورین» نخستین رئیس‌جمهور رژیم صهیونیستی است (جنتی محب، ۱۳۹۱: ۱۷۵). در سال ۲۰۰۴ «سیمون هرش» روزنامه‌نگار آمریکایی در مقاله‌ای تأکید کرد صهیونیست‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که آمریکایی‌ها در پروژه دمکراسی و ایجاد ثبات در عراق ناموفق بوده‌اند و باید از نتایج چنین ناکامی نگران بود، بنابراین باید از تجزیه عراق حمایت کرد و کردهای عراق را به این سمت حرکت داد. این همان طرح B «شارون»، نخست‌وزیر سابق رژیم صهیونیستی، است که در حال حاضر محور اصلی رویکرد صهیونیسم به کردستان عراق است. بررسی‌های تاریخی و جامعه‌شناختی رژیم صهیونیستی و اکراد نشانگر وجود حداقل دو وجه اشتراک میان آنهاست که عبارتند از: الف) غیرعرب بودن و ب) دشمن مشترک (خسروی، ۱۳۸۷: ۱۶۰). از طرف دیگر عامل توجه رژیم صهیونیستی به کردهای عراق تمایل این کشور به نزدیکی با ملت‌های بدون دولت است. به باور یهودیان ملت‌هایی نظیر کرد که فاقد دولت‌اند دارای مشترکات تاریخی زیادی با یهودیان هستند و می‌توانند متحدان خوبی برای هم باشند. به‌طورکلی سیاست رژیم صهیونیستی در قبال کردها بر پایه منافع استراتژیک این رژیم استوار است نه بر پایه به‌اصطلاح دفاع از حقوق اقلیت‌ها. هدف اصلی رژیم صهیونیستی از تعقیب این سیاست پیدایش کانون جدید بحران در منطقه است. رژیم صهیونیستی معتقد است با حمایت و ایجاد کشوری مستقل برای کردها در شمال عراق، تعادل ژئوپلیتیکی بهتری به نفع این رژیم در شمال خاورمیانه برقرار خواهد شد. از طرف دیگر قدرت چانه‌زنی اعراب با رژیم صهیونیستی به‌علت تشکیل کشوری غیرعرب در خاورمیانه که مشکلات تاریخی با اعراب داشته و از پتانسیل رابطه خوب با رژیم صهیونیستی برخوردار است، کم خواهد شد. رژیم صهیونیستی می‌تواند با تجزیه عراق سبب کاهش تهدیدات علیه خود شده و به برهم خوردن موازنه قدرت در منطقه به نفع خویش عمل کند. همچنین رژیم صهیونیستی درصدد است با تشکیل گروه‌های شبه‌نظامی در میان کردها، اهرم فشاری در منطقه ایران ایجاد کند. به موازات آن رژیم صهیونیستی در تلاش است با تشکیل حکومت مستقل کرد زنجیره میان شیعیان که از پاکستان تا لبنان امتداد دارد را قطع کند. باید توجه

داشت که ایجاد اختلافات فرقه‌ای و قومی در منطقه ضمن آنکه باعث افزایش قدرت چانه‌زنی رژیم صهیونیستی در منطقه می‌شود؛ می‌تواند اهرم فشاری بر علیه کشورهای باشد که دشمن رژیم صهیونیستی محسوب می‌شوند (معین‌الدینی، ۱۳۸۵: ۱۳۸). با توجه به آنچه گفته شد چنین به نظر می‌رسد که رژیم صهیونیستی به دلیل عدم حمایت جدی آمریکا و اروپا از تشکیل دولت مستقل کرد و همچنین اولویت اول رژیم صهیونیستی در روابط با ترکیه، این کشور خواهان ادامه وضعیت کنونی در ارتباط با کردها و تداوم تنش در بین گروه‌های فرقه‌ای و قومی و کشورهای حامی آنان در منطقه و استفاده از عنصر کردها در معادلات آن باشد.

۳-۳. نقش قدرت‌های فرمانطقه‌ای در تحولات عراق

۳-۳-۱. آمریکا

آمریکا بنا به دلایلی نتوانسته است سیاست واحد و منسجمی در قبال کردهای عراق به دلیل تضاد منافع خود در منطقه اتخاذ کند. از طرفی آمریکا با کمک به استقلال کردها در عراق، می‌تواند موقعیت رژیم صهیونیستی در منطقه را بهبود بخشیده و با استفاده از توان کردها و ایجاد ناامنی در منطقه حضور خود را تحکیم و منافعش را تأمین کند. اما از طرف دیگر حفظ توازن قوا در عراق میان گروه‌های سه‌گانه (کرد، شیعه و سنی)، نگرانی در خصوص قدرت‌گیری شیعیان در عراق و حضور و نفوذ برای مهار بازیگران رقیب و متعارض منطقه‌ای از دیگر منافع راهبردی اقلیم کردستان برای آمریکا هستند (حاتمی و سانیار، ۱۳۹۵: ۲۷۹). همچنین حمایت آمریکا از کردهای عراق سبب نارضایتی و شکاف میان آمریکا و متحد اصلی خود یعنی ترکیه خواهد شد. آمریکا در دو مقطع خاص سقوط صدام و ظهور داعش به کردستان عراق کمک ویژه کرده است. زیرا با حمایت آمریکا بود که کردها توانستند خودمختاری را کسب و در قدرت ملی عراق سهیم شوند و در قانون اساسی اختیارات ویژه کسب کنند. به نظر می‌رسد اگر قدرت‌گیری شیعیان عراق و به تبع آن نفوذ ایران در این کشور پس از صدام صورت نمی‌گرفت؛ سیاست‌های آمریکا به سمت دولت مرکزی قدرتمند پیش می‌رفت اما روند تحولات، آمریکا را به اتخاذ سیاست فدرالیسم در عراق مجبور کرد. از این رو می‌توان نتیجه گرفت اساساً آمریکا موافق استقلال کردها نیست، زیرا پس از سقوط

صدام سیاست مبهم آمریکا در مقابل کردها به‌ویژه مقاومت آنها در برابر درخواست کردها برای الحاق منطقه نفت‌خیز کرکوک به کردستان، این گرایش را در میان کردها تقویت کرد که آمریکا هر جا مصلحت ببیند کردها را فدا می‌کند.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تلاش کردها در جهت کسب استقلال و تشکیل دولت مستقل کردی در دهه‌های گذشته در راستای آرمان کردی انجام شده است. شرایط این امر بعد از تحولات اخیر خاورمیانه در عراق فراهم شد. سقوط رژیم صدام و ظهور داعش در عراق، بسترهای لازم برای کردهای عراق فراهم کرد تا با استفاده از اختلاف‌های ایجاد شده در بین قدرت‌های منطقه‌ای همچون ایران، ترکیه، سوریه و عربستان و ضعف دولت مرکزی در راستای کسب امتیازات ویژه در قالب خودمختاری و فدرالیسم گام بردارند. به‌موازات این شرایط، حمایت خاص آمریکا و اروپا از حکومت اقلیم عراق در مهار قدرت داعش و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای، سران اقلیم عراق را به سمت اعلام استقلال پیش برد. تحقیق حاضر تلاشی برای فهم چرایی اعلام استقلال و بررسی موانع و علل ناکامی فرایند استقلال صورت گرفته در اقلیم کردستان است.

حکومت اقلیم عراق در اعلام استقلال با چالش‌های متعددی در سه سطح ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای روبه‌رو بوده است. شرایط داخلی (مخالفت دولت، گروه‌ها و احزاب عراقی و درگیری احزاب کردی با همدیگر) شرایط منطقه‌ای (مخالفت ایران، ترکیه، سوریه و اعراب) شرایط فرامنطقه‌ای (عدم حمایت جدی آمریکا، اروپا و حتی روسیه) امکان تحقق استقلال کردستان عراق و تشکیل دولت مستقل کرد را در مقطع کنونی منتفی کرده است. همچنین باید توجه داشت با توجه به پذیرش قانون اساسی عراق از سوی اقلیم کردستان عراق و بهره‌مندی از مزایای آن توسط کردها، امکان جدایی و استقلال منتفی بوده و در صورت طرح چنین درخواستی از طرف سران اقلیم کردستان عراق، این امر باید در یک همه‌پرسی عمومی در کشور عراق مورد پذیرش تمام ساکنان آن قرار گیرد. تحولات پس از انتخابات اخیر عراق نیز اقلیم کردستان را مجموعه‌ای واقع در انسجام درونی و پایدار عراق معرفی می‌کند و نقش جمهوری اسلامی ایران را در این انسجام به رسمیت می‌شناسد.

منابع و مآخذ

۱. ازغندی، علیرضا و صابر کرمی (۱۳۸۶). «خودگردانی و ایجاد نظام سیاسی دموکراتیک در عراق»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی دانشگاه آزاد کرج، سال چهارم، ش ۷.
۲. اسدی، علی اکبر (۱۳۸۵). «تشکیل دولت عراق»، ماهنامه اطلاعات راهبردی، ش ۳۵.
۳. الیس، هادی (۱۳۸۶). «خواسته کردها برای تشکیل دولت و آینده عراق»، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و احمد سلطانی، وزارت امور خارجه، تهران.
۴. براندون، جیمز (۱۳۸۸). «قنديل: پناهگاه شورشیان کرد»، ترجمه سیدموسی پورموسوی و جهانبخش رهنما، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۲۳.
۵. برنکاتی، داوود (۱۳۸۶). «آیا فدرالیسم به سامان سیاسی در عراق می‌انجامد؟»، ترجمه عبدالرضا همدانی، مجموعه مقالات سامان سیاسی در عراق جدید، به کوشش امیرمحمد حاجی یوسفی و احمد سلطانی نژاد، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
۶. پیشگاهی فرد، زهرا و بهرام نصراللهی زاده (۱۳۹۱). «پیامدهای تشکیل حکومت ناحیه‌ای کردستان عراق در کردستان ایران»، فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی، سال ۲۳، ش ۲.
۷. ترابی، قاسم (۱۳۹۰). عراق در مسیر ثبات یا بی‌ثباتی، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۸. حاتمی، محمدرضا و میکائیل سانیار (۱۳۹۵). «امکان‌سنجی استقلال کردستان عراق و پیامدهای آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه پیام نور مرکز، تهران غرب.
۹. --- (۱۳۹۶). «همه‌پرسی اقلیم کردستان: منابع و تنگناهای تشکیل دولت مستقل»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۷۶.
۱۰. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). «تأثیر خودگردانی کردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ش ۸۳.
۱۱. جنتی‌محب، فائزه (۱۳۹۱). «معادلات سیاسی اقلیم کردستان: با تمرکز بر نقش اسرائیل در تطویل معمای کرکوک»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی، سال ۱۴، ش ۱.
۱۲. خالوزاده، سعید (۱۳۹۱). «حرکت کردهای سوریه به سوی خودمختاری»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح IPSC.
۱۳. خسروی، علیرضا (۱۳۸۷). «افزایش حضور اسرائیل در عراق: استراتژی گسترش و نفوذ»، فصلنامه راهبرد، سال ۱۶، ش ۴۸.

۱۴. خطیب‌زاده، سعید (۱۳۸۱). «ترکیه و اسرائیل در تلاش برای یافتن چارچوب جدید امنیتی - سیاسی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۶، ش ۲.
۱۵. رفیع، حسین (۱۳۹۱). «موانع همگرایی ایران و ترکیه در آسیای میانه و قفقاز»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ۵، ش ۱۰.
۱۶. روزبه، عبدالله و جواد کیانی (۱۳۹۵). «تحولات کردستان عراق و تأثیرات آن بر خاورمیانه»، فصلنامه علوم و فنون مرزی، سال ۷، ش ۲.
۱۷. رئوف، عادل (۱۳۷۷). «سیاست ترکیه در قبال شمال عراق پس از جنگ دوم خلیج فارس»، فصلنامه خاورمیانه، سال ۵، ش ۱.
۱۸. زیباکلام، صادق و محمدرضا عبدالله‌پور (۱۳۹۰). «ژئوپلیتیک شکننده کردستان عراق، عاملی همگرا در نزدیکی کردهای عراق به اسرائیل»، فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، ش ۴.
۱۹. درویشی، فرهاد و علی محمدیان (۱۳۹۲). «بررسی سیاست خارجی ترکیه در اقلیم کردستان عراق بر منافع جمهوری اسلامی ایران ۲۰۱۳-۱۹۹۱»، فصلنامه سیاست دفاعی، ش ۸۵.
۲۰. سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۶). *نظام بین‌الملل و مسئله صحرای عربی*، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۱. سنبلی، نبی (۱۳۸۱). «سناریوهای پس از صدام»، نگاه، ش ۳۰.
۲۲. سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۶۸). *نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل*، تهران، نشر سفیر.
۲۳. شیفر، شیمون (۱۳۸۶). *توپ برفی*، ترجمه محمود شمس، تهران، نشر رسا.
۲۴. عبدالله‌پور، محمدرضا (۱۳۹۰). «تعارض ژئوپلیتیکی کردستان عراق با میدان منطقه‌ای، جذب اسرائیل در میدان مغناطیسی کردستان عراق»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۱۸، ش ۲.
۲۵. قزاز، رمزی (۱۳۸۱). *تحلیلی تاریخی و جامعه‌شناختی بر جنبش‌های سیاسی و فرهنگی کرد (از اواخر سده ۱۹ تا میانه سده ۲۰)*، ترجمه مسعود ایزدی، آزاداندیشان تهران.
۲۶. کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۷). «تحلیل ژئوپلیتیک تحولات کردستان عراق»، فصلنامه راهبرد دفاعی، ش ۲۰.
۲۷. --- (۱۳۸۹). *ناحیه‌گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی*، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۸. کریمی‌پور، یدالله (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تهدید و تنش)*، تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم.

۲۹. کوچرا، کریس (۱۳۷۲). جنبش ملی کرد، مترجم ابراهیم یونسی، تهران، نشر نگاه.
۳۰. محبی، اعظم (۱۳۹۲). «سیاست تعادلی اقلیم»، فصلنامه همشهری دیپلماتیک، ش ۷۵.
۳۱. محمدی، آیت (۱۳۸۶). تاریخ سیاسی کرد، نشر پرسمان.
۳۲. محمدی، حمیدرضا، حسین خالدی و ندیمه سلیم نژاد (۱۳۸۹). «خودگردانی شمال عراق و تأثیرات آن بر حرکت‌های قوم‌گرایانه پیرامونی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۶، ش ۱.
۳۳. محمدی، علی اصغر (۱۳۸۷). «مسئله عراق»، همشهری دیپلماتیک، ش ۲۴.
۳۴. محمدیان، علی و قاسم ترابی (۱۳۹۴). «تبیین تأثیرات تحولات عراق بر اقلیم کردستان»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۷۲.
۳۵. مرادیان، محسن (۱۳۸۴). آشنایی با کشور ترکیه، ارتش جمهوری اسلامی ایران، مرکز آموزشی و پژوهشی شهید سپهبد صیاد شیرازی، تهران.
۳۶. معین‌الدینی، جواد (۱۳۸۵). ژئوپلیتیک خاورمیانه و امنیت خلیج فارس»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۶ و ۲۵.
۳۷. ملاعمر، صالح (۱۳۸۰). بحران آفرینی/بر قدرت‌ها در کردستان عراق، تهران، نشر توکلی.
۳۸. مهری پور، ذبیح‌الله (۱۳۷۹). «تحولات شمال عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
۳۹. نصری، قدیر (۱۳۸۴). الگوی روش شناختی برای مطالعه جامعه‌شناسی قدرت (مورد: جمهوری عراق)، فصلنامه مطالعات راهبرد دفاعی، سال ۳، ش ۹.
۴۰. نصری مشکینی، قدیر (۱۳۷۸). «جمعیت و امنیت: امکانات و موانع پیدایش دولت کردی در منطقه خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۵ و ۶.
۴۱. نوری‌اصل، احد (۱۳۹۵). اقلیم کردستان عراق در رویایی استقلال؛ موانع داخلی، تهران، اندیشکده راهبردی تبیین.
۴۲. واعظی، محمود (۱۳۸۷). «امنیت‌سازی در عراق بازیگران و رویکردها»، همشهری دیپلماتیک، ش ۲۴.
43. www.iraq-demographics-profile (2014).
44. http://www.indexmundi.com/iraq/demographics-profile.html.